

من القرون مهُو

از کورج باقی که مشاذهی

ولا يسأل عن يومهم

در سینه نشده از فغانان

أشك منه قولا

سخنش از وی نیردی

المجرمون فخر علی

ایرغاه کاران سپهر ز آمد بر

وانك شرجمها

همه دستر

قومه في زينته قال

کرده دی در راس روی گفت